خراسان بزرگ: سال هفتم، شماره (۲۲)، بهار ۱۳۹۵
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.7, No.22, Spring 2016

نقش اسلام در همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی[۱]

حبیب زمانی محجوب[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲
شماره صفحات: ۳۶-۲۵

چکیده

یکی از روش‌های کسب قدرت و افزایش آن برای هر کشوری همگرایی با کشورهای مجاور است؛ ازاین‌رو، شناسایی بسترها و عوامل همگرایی و چالش‌های پیشِ روی آن از ضرورت‌های سیاست خارجی هر کشوری است. از مناطق بسیار مهم همجوار ایران، آسیای مرکزی است که پیوندهای تاریخی و فرهنگی و منافع مشترک منطقه‌ای اهمیت همگرایی ایران را با کشورهای این منطقه دوچندان ساخته است. پرسش اصلی این پژوهش این است که دین اسلام چگونه و به چه مقدار می‌تواند عامل همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی باشد؟

در این مقاله، با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه، پرسش مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد دین اسلام، فراتر از نظریه‌های معمول همگرایی و به عنوان بزرگ‌ترین عامل پیونددهنده میان مسلمانان، می‌تواند موجب نزدیکی و افزایش تعامل ایران و کشورهای آسیای گردد. در این مسیر، افزایش آگاهی دینی مردم منطقه آسیای مرکزی، توجه به عوامل وحدت اسلامی، توجه به روحیه صوفیانه مردم و اقدامات فرهنگی همچون پخش فیلم، تئاتر، شعر و راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مشترک برای تبلیغ اسلام بسیار مهم و ضروری است.

کلیدواژه‌ها: ایران، آسیای مرکزی، همگرایی، اسلام.

---

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی *اسلام در آسیای مرکزی* است که در سال ۱۳۹۱ – ۱۳۹۳ در پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع) انجام گرفت.

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران. zamani1358@Gmail.com

مقدمه

آسیای مرکزی[۱] تا چند قرن پیش جزئی از قلمرو ایران و یکی از ارباع چهارگانه خراسان بزرگ[۲] بود (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۷؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۷). اما در جغرافیای سیاسی امروز مقصود از آن، پنج کشور مشترک‌المنافع تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان است، که در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی امپراتوری شوروی مستقل شدند.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، موقعیت ژئوپلتیک و قرارگرفتن در مرکز آسیا و قلب اوراسیا منابع سرشار و غنی انرژی، بازارهای مصرف مناسب برای سرمایه‌گذاری، همراه با بحران‌های هویتی و اجتماعی، بحران ساختاری و سیاسی و همچنین ضعف اقتصادی و ناکارآمدی دولت‌های منطقه، باعث جلب توجه بازیگران عرصه جهانی به این منطقه شد که پیش از آن به دلیل حضور اتحاد شوروی قادر به ایفای نقش اساسی نبودند. در این میان ایران، بر پایه متغیّرهایی چون اشتراک‌های فرهنگی، ملاحظات ژئواکونومیک و ژئوپلتیک، به عنوان مدعیان اصلی وارد رقابت شد. هرچند در آغاز انتظار می‌رفت ایران به دلیل پیوندهای تاریخی، فرهنگی، زبانی و نژادی از موقعیت ممتازی بهره‌مند گردد، اما واقعیت چیز دیگری است (علی کبریایی‌زاده و حسین کبریایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۸؛ سنایی، ۱۳۹۰: ۳۱۷) و تحلیلگران، ایران را برنده بازی رقابت سیاسی در آسیای مرکزی نمی‌دانند[۳] (هرزیک، ۱۳۷۵: ۱۷۴–۱۷۸).

واقعیت این است که ایران نتوانسته است از عوامل همگرایی و همبستگی خود با کشورهای آسیای مرکزی بهره ببرد و در این میان از هم‌آئینی و نقش و جایگاه اسلام در همگرایی با آسیای مرکزی غفلت شده است. بر این اساس، سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از:

۱. عوامل همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی کدامند؟
۲. دین اسلام چگونه و به چه مقدار می‌تواند به عنوان مؤلفه اصلی در همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی ایفای نقش نماید؟
۳. راهکارهای افزایش نفوذ اسلام در کشورهای آسیای مرکزی چیست؟

آینده روشن ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی منوط به توجه به عوامل همگرایی است. ازاین‌رو، آگاهی و شناخت دقیق از نقش اسلام در همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی می‌تواند به کارگزاران کشور کمک نماید تا از این عامل به عنوان یک فرصت مناسب در سیاست‌گذاری خود بهره ببرند تا روابط خود را به سوی همکاری بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی و نقش‌آفرینی بیشتر جمهوری اسلامی ایران در این منطقه سوق دهند.

---

۱ . فرارود (ورارود)، ماوراءالنهر، ترکستان، آسیای میانه و آسیای مرکزی نام‌هایی است که از ابتدا تاکنون بر این سرزمین باستانی نهاده شده است. (ر.ک: زمانی محجوب، ۱۳۹۲: ۲۶–۲۷) فرارود یا ماوراءالنهر، به لحاظ جغرافیایی، سرزمینی در آن سوی رود جیحون تا رود سیحون بود که در عمده منابع جغرافیایی و تاریخی قدیم از این عبارت برای این سرزمین استفاده شده است (ر.ک: مقدسی،۱۳۶۱، ج۲: ۳۸۰؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۶؛ *حدودالعالم*، ۱۳۷۲: ۳۲۸؛ فردوسی، ۱۳۶۳، ج۱: ۲۲۹) ترکستان، در واقع، نام سرزمین‌های شمالی ماوراءالنهر بود که تا مغولستان امتداد می‌یافت (سارلی، ۱۳۶۴: ۹). روس‌های تزاری پس از سلطه بر ماوراءالنهر، در قرن نوزده میلادی، این منطقه را ترکستان خواندند و تا مقطعی از دوره بلشویک‌ها هم این نام کاربرد داشت؛ اما از سال ۱۹۲۴م بلشویک‌ها از عبارت «آسیای میانه» برای این سرزمین استفاده کردند. آنان متصرفات خود را در آسیا، از لحاظ ارتباط با مسکو، به سه بخش تقسیم کردند: ۱. آسیای نزدیک (متصرفات قفقاز و شمال قفقاز) ۲. آسیای میانه (جمهوری‌های پنج‌گانه) ۳. آسیای دور (متصرفات سیبری و سرزمین‌های شرقی) (تکمیل‌همایون، ۱۳۷۳: ۳۲– ۳۳). ابداع اصطلاح آسیای میانه توسط بلشویک‌ها در پی سیاست توسعه‌طلبانه خود و به منظور هویت‌زدایی از پیشینه تاریخی فرهنگی مردم این منطقه بود؛ حال آنکه این اصطلاح نه منطق جغرافیایی نه پیشینه تاریخی داشت و ماهیت آن سیاسی و استعماری بود. پرویز ورجاوند، مترجم کتاب *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، در مقدمه ای که بر این کتاب نگاشته است، می‌نویسد: در دایره المعارف روسیه تزاری، که جلد اول آن در سال ۱۹۸۰م و جلد آخر آن در سال ۱۹۰۴م به چاپ رسید، واژه «آسیای میانه» به منزله محدوده یا منطقه‌ای جغرافیایی یا واحدی سیاسی نیامده است.... سال‌ها بعد، در دومین دایره‌المعارف بزرگ شوروی، که در سال ۱۹۵۷م به چاپ رسید، عنوان «آسیای میانه» به چشم می‌خورد... تا بدین وسیله سلطه خود را بر این منطقه تثبیت و آن را بخشی از امپراتوری شوروی معرفی کنند (بلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۱۱–۱۳).

۲ . در این باره ر.ک: عبدالستار الحدیثی، ۱۹۹۰: ۱۹و۲۱

---

۳. در اجرای طرح پژوهشی *اسلام در آسیای مرکزی* با ۳۳ نفر از کارشناسان مسائل آسیای مرکزی در ایران مصاحبه گردید که غالباً بر این موضوع اذعان داشتند.

۱. همگرایی[1]

در تبیین علت‌ها و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، نظریه همگرایی منطقه‌ای[2] است. گرچه تمایل به اتحاد و همبستگی، در طول تاریخ، همواره یکی از راهبردهای مؤثر برای مقابله با دشمن مشترک بوده، گرایش به همگرایی از ویژگی‌های بارز قرن اخیر است. ازاین‌رو، مانند بسیاری از نظریه-های روابط بین‌الملل، همگرایی یک تئوری نسبتاً جدید است که پس از جنگ جهانی دوم، برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفت.[3]

در آغاز نظریه همگرایی عمدتاً در زمینه تجارت و اقتصاد کاربرد داشت، اما این امر، به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ همراه با موج معروف منطقه‌گرایی، فرایندی چندی بُعدی یافت که افزون بر همکاری اقتصادی، بر ابعاد سیاسی، دیپلماسی و فرهنگی نیز تسرّی یافت.

بنیان نظریه همگرایی بر این اصل استوار است که کشورها به تنهایی قادر به برطرف‌کردن چالش‌های فراملی نیستند. ازاین‌رو، به همکاری روی می‌آورند تا بتوانند چالش‌های را مدیریت کنند. (مجیدی،۱۳۸۷: ۲۴) روند همگرایی در ابتدای شکل خود[4] از یک نقطه آغاز می‌شود و در ادامه روند تکاملی خود به مرحله اساسی‌تر به نام «خیز»[5] رسیده و پس از آن به کامل‌ترین شکل خود یعنی «تسری» و «گسترش»[6] می‌رسد. لازمه رسیدن به این مرحله، گسترش همکاری‌های متنوع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ارتباطاهای گسترده و همه‌جانبه واحدهای سیاسی یک منطقه است (محمدی، ۱۳۷۰: ۴۵).

دربارهٔ پدیده همگرایی، تاکنون تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. اما در مجموع می‌توان گفت «همگرایی»، که در برابر «واگرایی»[7] مطرح می‌شود، فرایندی است که بر اساس آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسیِ مجزّا از هم، از عوامل اختلاف می‌کاهند و در مسائل مشترک اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به اقداماتِ همکاری‌جویانه دست می‌زنند (آشوری، ۱۳۷۰: ۴۹).

هرچند همگرایی معمول میان چند دولت یا واحد سیاسی پدید می‌آید و بیانگر شرایطی است که در آن، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی واحدهای مختلف، با حذف عوامل اختلاف‌برانگیز و تعصبات ملی‌گرایانه به نفع اهداف جمعی و منافع مشترک، نظام جدیدی از روابط بین المللی را پدید می‌آورند و دست به تشکیل سازمان یا نهاد جدیدی می‌زنند (کاظمی،۱۳۷۰: ۳)، اما در این مقاله مقصود از همگرایی به معنای تن‌دادن به ایجاد نهادهای فراملی و ادغام واحدهای سیاسی نیست، بلکه هدف رفع اختلافات سیاسی ـ مذهبی و افزایش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در طول زمان است؛ به‌گونه‌ای که دولت‌ها و ملت‌های مرتبط فرصت‌ها و تهدیدها برای هر کشور را فرصت و تهدیدی برای خود دانسته و برای استفاده از فرصت‌ها و رفع تهدیدات با همدیگر همکاری نمایند.

۲. عوامل همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی

روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، از آغاز استقلال این کشورها در سال ۱۹۹۰م تا به حال، دستخوش فراز و فرود بوده است. اگرچه در دو دهه گذشته میزان همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی همواره تحت تأثیر عوامل خارجی و فرامنطقه‌ای قرار داشته است، بااین‌حال، زمینه‌های همگرایی فرهنگی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی بالقوه مهیّا است و کشورهای آسیای مرکزی از عوامل همگرا و پیونددهندهٔ فراوانی با ایران برخوردارند و منافع متقابل در منطقه دارند. ازاین‌رو، در صورت گسترش و تعمق روابط و همکاری‌ها، می‌توانند تأمین-کننده نیازهای همدیگر باشند و به منافع چشمگیری در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست یابند.

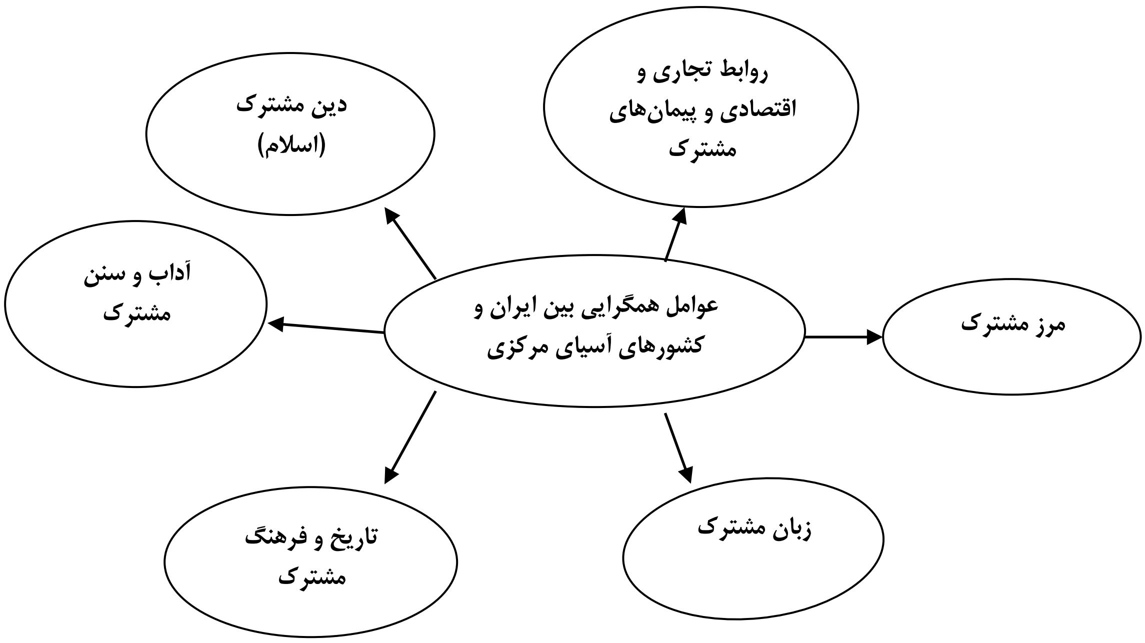
همسایگی ایران و مرز مشترک با برخی کشورهای آسیای مرکزی، عضویت در سازمان اکو و جنبش عدم تعهد از عوامل سیاسی مهمی است که ایران می‌تواند با استفاده از الگویی متناسب با شرایط موجود در منطقه، زمینه را برای ایجاد وحدت و همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی فراهم کند. افزون بر این موقعیت ژئوپلتیک آسیای مرکزی نیز به شکلی است که در عمل

---

1. Integration
2. Regionalism
۳. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: پیشداد، ۱۳۸۱: ۴۹؛ رفیع و مظلومی، ۱۳۹۱: ۸۱؛ عیوضی، ۱۳۸۸: ۹۱؛ Pfaltzgraff, Contending & Dougherty Theories of International Relations,1981.
4. Intiation
5. Takeoff
6. Spillover
7. Disintegration

دو طرف را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌کند.(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۸) با این حال، از آنجا که مسائل سیاسی همواره به دلایل گوناگون دچار فراز و نشیب می‌شود، همگرایی بر مبنای عوامل سیاسی چندان پردوام نیست؛ اما، از-یک‌سو، همگرایی بر مبنای عوامل فرهنگی، اگرچه برای شکل-گرفتن و استوارشدن به زمان طولانی نیاز دارد، اما وقتی ایجاد شد به سادگی دستخوش تحولات مقطعی قرار نخواهد گرفت و مستحکم خواهد بود. ازسوی دیگر، دو ملت از دیرباز مناسبات تاریخی گسترده‌ای با یکدیگر داشته و حتی در دوره‌های بلندمدت تاریخ در کنار یکدیگر زیسته‌اند. همین سابقه دیرینه تاریخی، ارتباطات دو ملت و پیوندهای نزدیکشان موجب گشته است از نظر فرهنگی نیز مابین آن‌ها تجانس‌های ساختاری وجود داشته باشد. درمجموع، پیوندهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی، ادبی، زبانی و قوی ایران با کشورهای آسیای مرکزی از چنان قوت و اهمیتی برخوردار است که تقریباً هیچ کشور دیگری را نمی‌شود با آن مقایسه کرد (سنایی،۱۳۹۰: ۱، ۳۱۲).

در مجموع تاریخ، فرهنگ، زبان و دین مشترک از مهم‌ترین عوامل فرهنگی همگرایی ایران و آسیای مرکزی محسوب می-شوند که در این نوشتار نقش دین اسلام در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است.



۲-۱. دین اسلام در آسیای مرکزی

ورود اسلام به آسیای مرکزی را می‌توان مهم‌ترین حادثهٔ تاریخی این سرزمین دانست. دین مبین اسلام از نیمهٔ دوم قرن اول هجری به سرزمین ماوراءالنهر راه یافت، ولی رواج وسیع آن مدت‌ها به طول انجامید. دین اسلام، هرچند بسیار دیر به این سرزمین راه یافت، به مرور، پس از پذیرش مردم، تمامی بخش-های جامعه را تحت تأثیر خود قرار داد. دین اسلام، پس از آنکه مقبول اهالی ماوراءالنهر واقع شد، اساس تمدن نوینی گشت که، به تدریج، به همت فرهیختگان و اندیشمندان این سرزمین شکوفا گردید و موجب شد ماوراءالنهر در مدتی کوتاه به چنان مرتبه‌ای از رشد و ترقی دست یابد، که یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی عالم اسلام لقب گیرد (ر.ک: زمانی محجوب، ۱۳۹۲).

دین اسلام، قرن‌های متمادی، دین رسمی تودهٔ مردم این سرزمین باقی ماند، به طوری که حتی در دورهٔ مغولان نیز ـ که به نوعی آزادی مذهبی برقرار بود ـ مسلمانان آسیای مرکزی آیین‌های مذهبی خود را حفظ کردند. در دورهٔ رقابت سیاست‌های استعماری اروپا، از اواخر قرن هجدهم میلادی، بر اثر نفوذ سیاست دولت روسیهٔ تزاری، این منطقه به خان‌نشینان تابع این

امپراتوری پیوست و پس از انقلاب بلشویکی، به طور کامل، زیر سیطرهٔ روسیه قرار گرفت (سارلی،۱۳۶۴: ۲۵؛ بارتولد،۱۳۵۱: ۲۴۸ و ۳۰۴). از این دوره به بعد، کمونیست‌ها مبارزهٔ شدیدی را علیه مسلمانان در آسیای مرکزی آغاز کردند و تمام توان خود را برای زدودن اسلام از دل و جانِ ساکنان این منطقه به کار گرفتند؛ (ر.ک: کتانی، ۱۳۸۳: ۱۰۹؛ احمد، ۱۳۸۷: ۵۶؛ کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۳۳-۵۵، ۱۳۳) با وجود این، هرچند در دوران سلطهٔ روس‌ها بر آسیای مرکزی از تبلیغ و رونق اسلام و شمار مسلمانان کاسته شد (Keller, 2001:151)، هیچ‌گاه نور اسلام در این منطقه خاموش نگشت و مردم دین و آیین اسلامی خویش را حفظ کردند (سنایی،۱۳۹۰: ۶۷؛ کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۱۴،۱۶).

پس از سقوط امپراتوری شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، در سال ۱۹۹۱م، تحولاتی جدی در اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این منطقه رخ داد، که بارزترین آن رواج دوبارهٔ اسلام‌گرایی به‌منزلهٔ بخشی از هویت مردم این منطقه بود، به‌طوری‌که در مدت کوتاهی ریشه‌های اسلامی در این منطقه، بار دیگر، جوانه زد و گرایش به دین اسلام در میان مردم رشد چشمگیری یافت (کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۳۸؛ لینک و ناومکین، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱؛ کولایی، ۱۳۸۴: ۱۹۵و۲۰۲).

با حذف رقبای اصلی تفکر اسلامی یعنی مارکسیسم و کمونیسم، مردم مسلمان منطقه، مشتاقانه، به اصالت اسلامی خویش روی آوردند و درصدد تجدید ساختارهایی برآمدند که حکومت شوروی آن‌ها را نابود کرده بود. مسلمانان منطقه به سرعت به تأسیس مدارس مذهبی و بنای مساجد پرداختند و با هزینه‌های شخصی و دولتی، مکان‌های مذهبی، به ویژه مساجد قدیمی، را بازسازی کردند، به گونه‌ای که در همهٔ شهرهای آسیای مرکزی مساجد، مدارس علمیه و مؤسسات دینی بنا شد. این اقدامات مذهبی نشان داد مردم این منطقه نه تنها اسلام را فراموش نکرده‌اند بلکه خود را بخشی از امت اسلامی می‌دانند و همواره در راه آشکار کردن هویت اسلامی خویش می‌کوشند.

بی‌شک، اسلام جزء لاینفک هویت فرهنگی مردم منطقهٔ آسیای مرکزی است (سنایی، ۱۳۹۰: ۶۵). مسلمانان این منطقه، در پی نابودی قدرت کمونیست‌ها، بار دیگر به سوی جامعهٔ اسلامی بازگشتند و با بازیابی هویت دینی خود توانستند پیروزی فرهنگیِ عظیمی را به دست آورند، امری که ریشهٔ آن را باید در تاریخ و فرهنگ این سرزمین جست. امروزه، در آسیای مرکزی، دین اسلام، به منزلهٔ اساس اِبراز هویت ملی، دارای اهمیتی ویژه است (برژینسکی، ۱۳۷۱: ۱۲۱؛ Atkin, 1992: 46). این واقعیت موجب شده است اندیشمندان و، تا حدودی، دولتمردان منطقه نیز در حفظ و تقویت هویت اسلامی مردمشان بکوشند؛ مشارکت آن-ها در اعیاد مذهبی و احترام به شعائر اسلامی و ایراد سخنان تشویق‌آمیز، که گاه در خصوص مذهب صورت می‌گیرد در چهارچوب استفاده از اسلام، در حکم عامل هویت‌بخش ملی، قابل بررسی است. البته، دولتمردان جمهوری‌های آسیای مرکزی، هر چند کوشیده‌اند اسلام را در قالب یک جهان‌بینی نوظهور حکومتی بگنجانند (کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۲۶) و ملت‌هایشان را مردمی مسلمان بشناسند، به هیچ وجه تمایل ندارد با جامعه‌ای مذهبی و پویا روبه‌رو شوند که در آن علمای دینی داعیه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. ازاین‌رو، در پاره‌ای اوقات، به سرکوب اسلام‌گرایی پرداخته‌اند،[1] که این مسئله زمینه را برای رشد جریان‌های افراطی فراهم آورده است (کاراجیانس، ۱۳۹۱: ۳۹؛ احمد، ۱۳۷۲: ۶۵ و ۷۶- ۷۷).

طُرفه اینکه آمریکا و سایر دولت‌های غربی، که در طی دوران جنگ سرد از جنبش‌های اسلامی برای مبارزه با کمونیسم حمایت می‌کردند (کولایی،۱۳۸۴: ۱۹۱)، با نابودی ابرقدرت شرق، در سیاست‌های خود در قبال حرکت‌های اسلامی تجدیدنظر و تمام تلاش خود را برای مهار جنبش‌های اسلامی متمرکز کرده‌اند. در مقابل، برخی سازمان‌های اسلامی[2] و تعدادی از کشورهای مسلمان مانند ایران، ترکیه، پاکستان و نیز عربستان (برای نشر وهابیت) به مسلمانان آسیای مرکزی، به منظور ساخت مساجد و مدارس و مراکز اسلامی، کمک‌های شایان توجهی می‌کنند.

۲-۲. نقاط قوت و فرصت‌ها

در منطقه آسیای مرکزی نقاط قوت و فرصت‌هایی در خصوص دین اسلام وجود دارد که ما را به تمسک به دین اسلام به عنوان عامل همگرایی گسترش مناسبات ایران و کشورهای آسیای مرکزی مصمم‌تر می‌سازد.

---

۱. اقدام اسلام کریم‌اُف، رئیس جمهوری سابق ازبکستان، در سرکوب و تبعید گروه‌های مسلمان در ازبکستان و انحلال «حزب آلاش»در قزاقستان نمونه‌هایی از این برخوردهاست (ر.ک: سنایی، ۱۳۷۶: ۱۷۶).

۲. مانند انجمن جهانی جوانان مسلمان (WAMY)، سازمان بین المللی آزادی اسلامی و مجمع جهانی مسلمانان (RABITA).

۱) دین اکثریت مردم کشورهای آسیای مرکزی اسلام می‌باشد. ۸۹ درصد از جامعه چند قومیتی ترکمنستان، ۸۸ درصد جمعیت ازبکستان، بیش از ۹۰ درصد مردم تاجیکستان، ۷۵ درصد جمعیت قرقیزستان و ۴۷ درصد مردم قزاقستان مسلمان هستند (ر.ک: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،۱۳۹۰: ۳۵؛ فلاح،۱۳۹۰: ۲۳، ۲۵ و۲۷؛ شمسا، ۱۳۹۱: ۱۶۵؛ ابوالحسنی، ۱۳۷۶: ۳۲-۳۳).

۲) اکثر مسلمانان آسیای مرکز مذهب فقهی‌شان حنفی است و از میان چهار فقه معروف اهل سنت [حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی]، فقه حنفی به فقه شیعه نزدیک‌تر است. نزدیکی نتایج به‌دست‌آمده از عقل‌گرایی در فقه شیعه و قیاس در فقه حنفی، همگرایی مسلمانان ایران و کشورهای آسیای مرکزی را موجب خواهد شد. از نظر کلامی نیز، قریب به اتفاق حنفی‌های آسیای مرکزی ماتریدی[1] مذهب‌اند که مشکل خاصی با شیعه ندارند؛ ازاین‌رو، حنفی‌گری و ماتریدی‌گرایی فرصتی تام در اختیار ماست (فرمانیان، ۱۳۹۰).

۳) با وجود همه تبلیغات ضدشیعی، غالب مردم منطقه نگاه مثبتی به شیعه دارند. آنان در اثر رویکردهای صوفیانه احترام خاصی برای اهل بیت قائلند. ازاین‌رو، می‌توان از این فرصت در جهت افزایش هم‌گرایی مذهبی استفاده نمود و برنامه‌های اختلاف‌انگیز دشمنان مبنی ایران هراسی و شیعه هراسی در منطقه را نقش بر آب ساخت. پدیده «شیعه هراسی» در کشورهای مثل تاجیکستان را می‌توان شکست‌خورده و ازبین‌رفته دانست. مسلمانان این منطقه تا بدانجا محبّ اهل بیت هستند که می‌توان آنها را شیعیان عاطفی دانست (امیراردوش، ۱۳۹۱).

۴) اسلام در آسیای مرکزی در سیمای طریقتی پیش رفته و توده مردم به صراحت عضویت خود را در یکی از فرقه‌های صوفی اعلام می‌کنند و به بزرگان و رهبران صوفی احترام می‌گذارند. رونق تصوف، هرچند مانع از ظهور و بروز اسلام انقلابی در میان مردم کشورهای آسیای مرکزی شده است، اما از دو جهت فرصتی مناسب برای همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد: ۱. صوفیه باعث افزایش مقام اهل بیت در میان اهل سنّت می باشند. ۲. تصوف سدّ پولادین در برابر وهابیت است[2] (فرمانیان،۱۳۹۰). هرچند تقابل دعاوی مبلغان وهابی با باورهای عقلی مذهب حنفی در تضاد است، اما مانع اصلی نشر وهابیت در آسیای مرکزی، تصوف و روحیه صوفیانه مردم است و تا زمانی که تصوف در این منطقه رواج دارد، وهابیت موفق نخواهد بود. ناسازگاری عقاید صوفیانه، مانند توسل به اولیاء الهی، شفاعت، زیارت قبور و چله‌نشینی و... با اندیشه‌های انحرافی وهابیت، مهم‌ترین دلیل تضاد و صف‌آرایی دو گروه در برابر همدیگر است.

۲-۳. نقاط ضعف و محدودیت‌ها

در کنار نقاط قوت و فرصت‌ها، یک رشته نقاط ضعف و چالش‌ها بر سر راه همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد که قدرت حرکت در این مسیر را با کندی روبرو کرده است و بایستی برای رفع آنها کوشید.

۱) سطح آگاهی دینی مردم این منطقه پایین است. رهبران دینی از ضعف علوم دینی رنج می‌برند، چه رسد به مردم عادی. البته نباید فراموش کرد که آسیای مرکزی هفتاد سال زیر سیطره کمونیست‌های ضد دین بوده است. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، مبارزه‌ای همه جانبه علیه دین و فرهنگ اسلامی آغاز گردید که بارزترین پیامد آن افول آگاهی دینی مردم این منطقه بود (زیرک، ۱۳۹۱).

۲) اسلام این منطقه، غالباً اسلام سنّتی و بر پایه فرهنگ سنتی است. اصطلاح اسلام سنتی، در اینجا، برای تشریح نگرش محافظه‌کارانه‌ای است که بیشتر مسلمانان آسیای مرکزی به مذهب دارند. بنابر نظر اغلب ناظران، اسلام در منطقۀ آسیای مرکزی بیشتر تعریفی قومی است تا تعهدی مذهبی؛ حسی قوی از التزام به حفظ سنت‌های نیاکان وجود دارد، که از راه‌های گوناگون وصف‌پذیر و دربرگیرندۀ درجات متفاوتی از آیین‌های مذهبی است. هرچند، برای عده‌ای، دیانت مستلزم انجام دقیق آیین‌هایی معین است، اغلب افراد تمایل دارند هویت اسلامی خود را به طور نمادین نشان دهند (علی کبریایی‌زاده و حسین کبریایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۶). نذر و نیاز، احیای پوشش سنتی زنان، دادن صدقه، خواندن دعای

---

۱. ماتریدیه فرقه‌ای منسوب به ابومنصور ماتریدی، از علمای قرن سوم هجری، است. ماتریدیه از اصلی ترین مذاهب کلامی اهل سنت به شمار می رود؛ چنان‌که در حال حاضر بخش عمده ای از مسلمانان اهل سنت- از هند و افغانستان تا آسیای مرکزی- پیرو این فرقه‌اند.

۲. به وهابیت و تهدیدات آن در ادامه اشاره می‌شود.

سفره، تجلیل از علمای دین، زیارت اهل قبور، آویختن برگه‌های دعا و اسمای خدا و تصاویر مکه و مدینه در منازل و خودروها، انتخاب اسامی اسلامی برای نوزدان، برپایی اعیاد دینی مانند عید قربان و فطر از سنت‌های مذهبی و دینی مسلمانان این منطقه به شمار می‌رود که از دیرباز میان آن‌ها رواج داشته و با استقلال این کشورها به شکل آشکار و در سطح گسترده، خودنمایی می‌کند (سنایی،۱۳۹۰: ۲۷۴).

۳) اسلام بیشتر در حوزه فردی خلاصه شده و در حوزه اجتماعی تنها برنامه‌هایی چون برگزاری نماز جمعه، عید فطر و عید قربان و... مطرح است. در واقع نقش اسلام در مسائل اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی هنوز پررنگ نیست.

۴) اسلام منطقه، طریقتی و صوفیانه با نگرش‌های سکولاریستی مطلوب غرب است؛ چراکه روح انقلابی و اعتراض در آن نیست. هرچند تصوّف برای مقابله با وهابیت یک فرصت محسوب می‌شود، لیکن بایستی کوشید با معرفی اسلام حقیقی از رواج سکولاریسم موردنظر غرب در این منطقه جلوگیری کرد.

۵) بنیادگرایی اسلامی و فعالیت گروه‌های سلفی: بنیادگرایی و سلفی گری تهدیدی مهم در کشورهای آسیای مرکزی است که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر رونق بیشتری یافته است (ر.ک. کولایی و خوانساری، ۱۳۹۳: ۲۵۲). سلفی‌گری به‌ویژه نشر وهابیت، چالش و خطری جدّی برای ایران و اسلام، هم در عرصه مذهبی و هم در عرصه سیاسی، است زیرا، افزون بر تخریب شیعه، بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به وجهه سیاسی ایران وارد می‌سازد. به تعبیر دیگر، وهابیت سیاست شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی را همگام دنبال می‌کند که هوشیاری و مراقبت فراوانی را می‌طلبد. ایران دو رقیب اصلی در آسیای مرکزی دارد: ۱. ترکیه، که رقیب فرهنگی محسوب می‌شود و اسلام طریقتیِ سکولار را تبلیغ می-کند. ۲. عربستان، رقیب مذهبی، که مبلّغ و مروج وهابیت است. هرچند فقر مردم زمینه را برای فعالیت و اقبال تعدادی از مردم به وهابیت فراهم آورده است، اما وهابیت به میزان سرمایه‌گذاری دولت‌های عربی، به ویژه عربستان، موفق نبوده است. پاشنهٔ آشیل وهابیت در تقابل تصوف با وهابیت و رویکرد منفی دولتمردان به این جریان است. با وجود این، وهابیت چنان جریان خطرناکی است که از رواج محدود آن نیز باید پیشگیری کرد. همچنین باید توجه داشت سیاست خارجی ایران مبنی بر گسترش سلام سیاسی در آسیای مرکزی به تقویت بنیادگرایی و گسترش جریان‌های سلفی منجر نشود.

۶) نگرش ضد دینی دولتمردان کشورهای آسیای مرکزی

اگرچه، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسلمانان آسیای مرکزی از جو خفقان و ضد دینی دوران سلطهٔ مارکسیست‌ها رهایی یافتند، با چالش جدیدی، که دولتمردان کشورهایشان بر آن‌ها تحمیل کردند، روبه‌رو شد، که همانا پیشگیری از ورود دین به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی بود (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۹۵). ازاین‌رو، هرچند حیات دینی تجدید شد، اجزاء سیاسی و مهم‌تر از آن اجزاء فرهنگی حاکمیت در این کشورها هنوز تغییر ماهوی نکرده‌اند (امیراردوش، ۱۳۹۱). دولت‌های منطقهٔ آسیای مرکزی ماهیتی سکولار دارند و رهبران این جمهوری‌ها جدایی دین از سیاست و دور کردن اسلام از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را شیوهٔ حکومتی خود قرار داده‌اند و تمام تلاش خود را برای سکولار نگاه داشتن این جمهوری‌ها به کار بسته‌اند. در این شرایط، طبیعی است که پس از گذشت بیش از دو دهه، اسلام نقش مؤثری را در ساماندهی بنیادهای سیاسی ـ اجتماعی این کشورها ایفا نکرده باشد.

۳. اقدامات لازم برای ایفای نقش اسلام به عنوان عامل همگرایی

با وجود نقاط ضعف و محدودیت‌ها مذکور، علاوه بر فرصت‌های بیان شده، برخی نشانه‌ها حاکی از آن است که در صورت تلاش طولانی مدت قطعاً اسلام نقش کلیدی خود را در این منطقه ایفا خواهد کرد و به مهم‌ترین عامل همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی بدل خواهد شد. مهم‌ترین نشانه، گرایش توده مردم به اسلام و رواج اسلام‌گرایی در منطقه است؛ مسئله‌ای که عمده مصاحبه شوندگان به آن اذعان داشتند و از واپس‌گرایی کمونیسم و رونق اسلام و رواج آن در میان جوانان و توده مردم اظهار شگفتی می‌کردند. به اشارهٔ دکتر امیراردوش (رایزن سابق فرهنگی ایران در تاجیکستان) امروزه نوعی اتحاد زیر لوای اسلام در منطقه در حال نُضج است که نتیجه آن احیای کارآمدی اسلام در حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی است

(امیراردوش،۱۳۹۱). ازاین‌رو، بایستی در جهت تحقق این امر به اقداماتی دست زد:

۳-۱. افزایش آگاهی دینی مردم

از ابعاد موثر بر همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، افزایش آگاهی دینی مردم و تقویت گفتمان ایدئولوژیک اسلام در میان مسلمانان این منطقه است (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۶۳). گفتمان ایدئولوژیک اسلام، که در چهارچوب آرمان‌گرایی اسلامی قرار می‌گیرد، متضمن یک جهان‌بینی و نگرش خاصی به نظم و کنش سیاسی-اجتماعی است که در آن اسلام، صرفاً یک سلسله احکام و دستورهای فردی نیست بلکه دینی اجتماعی و سیاسی است که شکل‌گیری حکومت جهانی و برپایی امت واحده از شاخص‌های بارز آن محسوب می‌شود. در گفتمان ایدئولوژیک اسلام حفظ ارزش‌های و آرمان‌ها اسلامی بر هر ارزش و منفعت دیگری اولویت دارد. مرزهای ایدئولوژیک جایگزین مرزهای جغرافیایی می شود و هویت اسلامی به جای هویت ملی می‌نشیند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). تلاش کشورهای غربی در سکولارکردن و شخصی‌سازی اسلام، باعث دورماندن مردم منطقه از حقیقت دین اسلام شده است. ازاین‌رو، باید در جهت افزایش آگاهی دینی مردم این منطقه کوشید. آنها به اسلام علاقه‌مند هستند، اما درک درستی از اسلام ندارند. آن‌ها باید بفهمند که نفوذ اسلام در مسائل اجتماعی و سیاسی به سود آن‌هاست. توجه به گسترش برنامه‌ها و کلاس‌های آموزشی نقش موثری در آگاهی دینی مردم خواهد داشت. تدوین کتاب‌های دینی بویژه در مورد احکام، تاریخ اسلام و... به زبان‌های بومی در این آموزش‌ها بسیار موثر است(زیرک، ۱۳۹۱). از برنامه‌های ماهواره‌ای نیز می‌توان در جهت تبیین معارف دینی و آموزه‌های اسلامی بهره برد و با استفاده از کارشناسان قوی به نشر اسلام حقیقی پرداخت (امیراردوش، ۱۳۹۱). به اشاره حجت‌الاسلام-والمسلمین حاتمی (کارشناس بخش آسیای مرکزی جامعهٔ المصطفی العالمیه) شیعیان منطقه تا به حال بارها از ایران درخواست یک شبکه رادیویی کرده‌اند تا از برنامه‌های دینی آن بهره ببرند (حاتمی، ۱۳۹۰).

۳-۲. پرهیز از ایجاد حساسیت در مردم منطقه و تحریک آنان، با تأکید بر حفظ وحدت اسلامی

یکی از راه‌های بایسته برای همگرایی اسلامی، رعایت ظرایف و توجه به ملاحظات و حساسیت‌های مردم و دولت آنجاست. از آنجا که یکی از مهمترین عوامل همگرایی تقویت ارادهٔ دولتمردان و مردم این منطقه است، ایجاد حساسیت در مردم و حکومت‌های منطقه و تحریک آنان به ضرر ایران است و باید از آن پرهیز کرد. ارسال و انتشار کتب تبلیغی و حضور مبلغان شیعی سبب نگرانی آنهاست و باید این نگرانی‌ها را برطرف کرد (امیراردوش، ۱۳۹۱). تأکید بر مشترکات دینی و سرمایه‌گذاری در این عرصه و خودداری از دامن زدن بر اختلافات شیعه و سنی بسیار ضروری است. باید دنبال اشتراکات دینی باشیم نه اختلافات مذهبی. رواج جملات وحدت‌بخش امام خمینی و مقام معظم رهبری و تبلیغ آن به نفوذ معنوی و دینی ایران کمک بسیار خواهد کرد. برگزاری همایش‌هایی به منظور تقویت وحدت مذهبی ـ همچون «همایش نقاط اشتراک شیعهٔ امامیه و اسماعیلیه در بدخشان» ـ از برنامه‌هایی است که می‌توان، برای این منظور، از آن بهره جست. استفاده از فعالیت‌های قرآنی نیز در این مسیر بسیار کارگشاست. قرآن که تمامی مسلمانان را درون یک جمع به هم پیوند زده است، مقدس‌ترین عامل همگرایی و وحدت مسلمانان به شمار می‌رود.

درمجموع، باید ویژگی‌های مشترک را شناخت و شناساند و اعتماد مردم و دولتمردان این کشور را جلب کرد و در پس آن، وحدت و پیوندی پایدار ایجاد کرد و از این وحدت برای همگرایی بیشتر بهره گرفت.

۳-۳. توجه به روحیهٔ صوفیانهٔ مردم

طریق تصوف نقش عمده‌ای در رسوخ اسلام در آسیای مرکزی داشته است و به همین دلیل، توجه تودهٔ مردم به بزرگان و رهبران تصوف بیش از روحانیون و شیوخ دینی است. دولتمردان این منطقه نیز از اسلام طریقتی و بی‌خطر، با گرایش‌های صوفیانه، حمایت می‌کنند. ازاین‌رو، هرگونه نقد تصوف و مقابله با صوفی‌گری محکوم به شکست است. از سوی دیگر، تصوف بسیار بهتر از سلفی‌گری و حتی فرصتی مناسب برای مقابله با تهدید وهابیت در این منطقه است. با توجه به علاقهٔ مردم منطقه به تصوف و شخصیت‌های عرفانی، ساماندهی برنامه‌هایی برای معرفی و بزرگداشت عارفان و صوفیان این منطقه می‌تواند سودمند باشد؛ انتشار کتاب‌هایی در مورد جامی، پوریای ولی، خواجه یوسف همدانی، بهاءالدین نقشبند و... به زبان‌های محلی، از این دست اقدامات است(فرمانیان، ۱۳۹۰). از ظرفیت صوفیان ایران نیز برای ارتباط بیشتر با اهل تصوف منطقه آسیای مرکزی می‌توان بهره برد (جلالی، ۱۳۹۱).

۳-٤. اقدامات فرهنگی

چنان که اشاره شد، تبلیغ آشکار اسلام در منطقه نباید به‌گونه‌ای باشد که مردم و دولت‌مردان منطقه را حساس کند. بهترین شیوه برای نشر اسلام ناب در منطقه و گسترش نفوذ ایران، در اولویت قرار دادن «برنامه‌های فرهنگی» یا به عبارت دیگر، حرکت با تابلوی فرهنگی است (علی کبریایی‌زاده و حسین کبریایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۹) زیرا بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی پیوند عمیق فرهنگی و تاریخی وجود دارد و اغلب مردم آن دیار به نوعی خود را جزئی از فرهنگ و تاریخ ایران می‌شمارند؛ از این رو، باید کوشید ـ با اقدامات فرهنگی متنوعی همچون برگزاری همایش‌های فرهنگی و آیین‌های اسلامی، برگزاری برنامه‌های تئاتر، موسیقی و شعر و مهم‌تر از همه تولید برنامه‌های مشترک تلویزیونی در حوزهٔ فرهنگ و تمدن ـ این همگرایی و احساس نزدیکی و تعلق خاطر را حفظ کرد و سپس آن را افزایش داد (صفرزاده، ۱۳۹۱).

بسیاری از مفاهیم اسلامی و نیز اهداف سیاسی را می توان در قالب فیلم‌ها و سریال‌ها عرضه کرد، همان کاری که امروزه هالیوود انجام می‌دهد. همچنین، از جمله اموری که به منظور اثربخشی بیشتر، می‌بایست در دستور کار قرار گیرد ساخت برنامه‌های مشترک تلویزیونی است؛ برای نمونه، می‌توان با همکاری صدا و سیمای تاجیکستان یا ازبکستان، فیلم‌هایی دربارهٔ ابوریحان بیرونی، ابن سینا و... ساخت، که این اقدامات به تعمیق روابط و نشر اسلام کمک می‌کند.

تقویت تبادلات علمی و فرهنگی نیز بسیار مهم است. باید سطح ارتباطات فرهنگی از تبادل کتاب و کالاهای فرهنگی به تبادل استاد و دانشجو، ایجاد مراکز پژوهش دوطرفه و... ارتقاء یابد (علی کبریایی‌زاده و حسین کبریایی‌زاده ۱۳۹۱: ۱۰۴). دکتر علی یوسفی (از کارشناسان آسیای مرکزی در دانشگاه فردوسی) می‌گوید: امروزه، یک مرکز اقبال‌شناسی در ایران هست، که با همکاری اندیشمندان پاکستانی دربارهٔ اقبال لاهوری مطالعه و بررسی می‌کند. باید پرسید که چرا تاکنون یک مرکز ابن سیناشناسی یا ابوریحان‌شناسی و... با همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی دایر نشده است؟ (یوسفی، ۱۳۹۱). همچنین از طریق برنامه‌های آموزشی نیز می توان بر نگرش دینی مردم منطقه اثر گذاشت؛ چنان‌که امروزه ترکیه با توجه به این موضوع موفقیت فراوانی به‌دست آورده و با تأسیس مدارس متعدد و نیز واگذاری بورس‌های تحصیلی، ضمن اینکه به یکی از اثرگذارترین کشورهای خارجی در این منطقه بدل شده است، در حوزه همگرایی منطقه‌ای از رقیبان پیش افتاده است (شهیدی، ۱۳۹۰).

۳-۵. تسهیل مسافرت مردم آسیای مرکزی به ایران

رفت‌وآمد مردم آسیای مرکزی به ایران موجب می‌شود نگرش آنان به ایران مثبت شود. با راه‌اندازی تورهای زیارتی و سیاحتی در کشورهای آسیای مرکزی می‌توان مردم آن منطقه را برای بازدید از مکان‌های تاریخی، به ویژه اماکن مذهبی، به ایران آورد و آن‌ها را با ایران اسلامی و اثرات اسلام ناب محمدی در پیشرفت کشور از نزدیک آشنا کرد (علی کبریایی‌زاده و حسین کبریایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۵). افزایش پروازها به کشورهای آسیای مرکزی نیز در تعمیق روابط و گسترش تبادلات و رفت و آمدهای دو طرف مؤثر است، که این امر، هر چند در مراحل اولیه صرفهٔ اقتصادی ندارد، در آینده ثمرات فرهنگی و سیاسی مثبتی در پی خواهد داشت (صفرزاده، ۱۳۹۱).

۳-٦. راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان‌های روسی و بومی

از مشکلات اساسی ایران در آسیای مرکزی نداشتن رسانهٔ معتبر و قوی است. دشمنان ایران و اسلام با سرویس‌های رسانه‌ای خود اجازه نمی‌دهند مردم این منطقه اخبار ایران و جهان اسلام را به درستی دریابند و از این رو، اخباری چون پیشرفت‌های علمی ایرانیان، پیام‌های رهبر معظم انقلاب و راهپیمایی‌های مردم ایران و سایر مسلمانان جهان بسیار کم در این کشورها انعکاس می‌یابد. بسیاری از آنان تصویر روشنی از وضعیت فعلی ایران ندارند و حتی برخی از آن‌ها ایران را کشوری عقب‌مانده همانند افغانستان، می‌شمارند؛ این مسئله برای ایران ضعف بزرگی است، که باید با تبلیغات رسانه‌ای و انعکاس واقعیات ایران برای مردم منطقه آن را مرتفع ساخت.

مردم آسیای مرکزی به ایران علاقمندند، اما آگاهی درستی از ایران ندارند؛ لازم است اخبار پیشرفت‌های ایران، همچون پیشرفت هسته‌ای و دستیابی به دانش پرتاب ماهواره، به آنان رسانده شود. باید اخبار تلاش‌های ایران در جهان اسلام انتشار یابد و ایران، که کشوری پیشرفته در جهان اسلام است، به درستی معرفی شود تا الگویی برای آنان قرار گیرد. به گفتهٔ آقای شهیدی، در حال حاضر، شبکهٔ سحر در آذربایجان بهترین مبلغ برای ایران اسلامی است، هرچند راه‌اندازی چنین شبکه‌هایی

برای کشورهای آسیای مرکزی، بیش از این، ضرورت دارد (شهیدی، ۱۳۹۰).

با این توضیحات، تلاش برای راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان‌های تاجیکی، ازبکی، قرقیزی، ترکمنی و مهم‌تر از همه روسی ضرورتی انکارناپذیر است. هرچند به گفتهٔ آقای ضیائی (از مسئولان مرکز صدا و سیمای استان خراسان رضوی)، هم‌اکنون چند برنامهٔ رادیویی برای مردم منطقه تهیه و پخش می‌شود (ضیائی، ۱۳۹۱)، هنوز تعداد این برنامه‌ها بسیار کم است، که باید آن را به لحاظ کمی و کیفی توسعه داد. اکنون، عصر رقابت رسانه‌ای است و ایران نیز، چنانچه در پی رسیدن به اهداف متعالی خود است، باید در این زمینه پیشگام باشد.

۳-۷. سایر اقدامات

ـ مشارکت در ساخت، توسعه، بازسازی و نوسازی مساجد و اماکن تاریخی و فرهنگی مشترک.

ـ دعوت از مسلمانان و مقامات کشورهای آسیای مرکزی برای شرکت در کنگره‌ها، کنفرانس‌ها و برنامه‌های فرهنگی ایران.

ـ رایزنی و تعامل با مقامات، کارشناسان و مردم منطقه و گوشزد کردن خطرات فرهنگ الحادی غرب و فرقه‌ها و ادیان جعلی مانند وهابیت، بهائیت و صهیونیسم.

ـ برقراری ارتباط با شخصیت‌های مذهبی بانفوذ این کشور، به صورت غیر حساسیت‌زا.

ـ اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان کشورهای این منطقه که خواهان فراگیری زبان فارسی‌اند.

ـ بهره‌گیری از روحانیون، اساتید و نخبگان ایرانی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و دینی مردم.

نکتهٔ پایانی لزوم در نظر داشتن تفاوت‌ها و تمایزات هر کشور با دیگر کشورهای منطقه آسیای مرکزی است؛ باید دانست تمایل اسلام و استقبال از آن در هر یک از این کشورها متفاوت است. برای مثال، در تاجیکستان و ازبکستان اسلام نفوذ عمیق‌تری دارد و استقبال از آن بیشتر است(علی کبریایی‌زاده و حسین کبریایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴)؛ بدیهی است سیاست‌ها و برنامه‌ها نیز باید در هر یک از این کشورها متفاوت باشد. در چنین شرایطی، برای دستیابی به نتیجهٔ مطلوب باید با نیازسنجی و بررسی دقیق، به فراخور شرایط حاکم بر هریک از کشورهای آسیای مرکزی، راهبردی مناسب را اتخاذ کرد (سنایی، ۱۳۹۰: ۳۱۸-۳۱۹) و دانست که در پیش گرفتن سیاست یکسان در این کشورها نتیجه‌بخش نخواهد بود.

در مجموع تبلیغ اسلام باید بسیار حساب شده، دقیق و ظریف صورت گیرد و چنانچه این امر با برنامه انجام شود، قطعاً نتیجه‌ای مطلوب در پی خواهد داشت و در آن صورت است که شاهد رونق و شکوفایی اسلام در کشورهای آسیای مرکزی در همهٔ ابعاد سیاسی و اجتماعی و افزایش همگرایی ایران و کشورهای این منطقه بر مبنای دین اسلام خواهیم بود.

نتیجه

با تحلیل زمینه‌های همگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی روشن گردید که همجواری، پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی و دینی از مهم‌ترین عوامل همبستگی این کشورها می‌باشد. در این میان دین اسلام، به عنوان دین مشترک مردم ایران و کشورهای آسیای مرکزی، بزرگ‌ترین فرصت و عامل مناسب برای همگرایی خواهد بود.

ایران می‌تواند با افزایش آگاهی دینی مردم منطقه آسیای مرکزی، توجه به عوامل وحدت اسلامی، توجه به روحیه صوفیانه مردم و اقدامات فرهنگی همچون پخش فیلم، تئاتر، شعر و راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مشترک برای تبلیغ اسلام قادر خواهد بود موانع همگرایی بر مبنای دین اسلام را از سر راه خود بردارد.

تأکید و توجه به دین اسلام به عنوان عامل همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی نتایج ذیل را در پی دارد.

۱. از منظر فرهنگی و مذهبی باعث تقویت روابط می‌گردد.
۲. از منظر دینی باعث ناکام‌ماندن اهداف دشمنان در پروژه‌های شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی می‌گردد.
۳. از منظر سیاسی باعث تغییر موازنه قدرت به سود جمهوری اسلامی ایران و نقش‌آفرینی بیشتر ایران در کشورهای آسیای مرکزی می‌گردد.

فهرست منابع

ابن خردادبـه، ابوالقـاسـم عبیـدالله بن عبـدالله. (۱۳۷۰). *المسـالک و المـمالک*. (ترجمه حسین قره‌چانلو). تهران: نشر مترجم.

ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *مختصر البلدان*. (ترجمه ح. مسعود). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابوالحسنی، صالح. (۱۳۷۶). *قزاقستان*. تهران: وزارت امور خارجه.

احمد، رشید. (۱۳۹۰). *جهاد: ظهور اسلام پیکارجو در آسیای میانه*. (ترجمه جمال آرام). تهران: عرفان.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸). *مسالک و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

امیراردوش، محمدحسین (رایزن فرهنگی سابق ایران در تاجیکستان). «ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های حضور ایران در تاجیکستان»، *مقاله ارائه شده در اجلاس رایزن‌های فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی در مشهد*، ۱۷/ ۶/ ۱۳۹۱.

بارتولد، ولادیمیر. (۱۳۵۱). *خاورشناسی در روسیه و اروپا*. (ترجمه حمزه سردادور). تهران: سینا.

برژینسکی، زبیگنیو. (۱۳۷۱). *شکست بزرگ (پیدایش و زوال کمونیسم در قرن بیستم)*. تهران: اطلاعات.

بلنیتسکی، آ. (۱۳۷۱). *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*. (ترجمه پرویز ورجاوند). تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

پیشداد، سعید. (۱۳۸۱). *همگرایی در سازمان اکو*. تهران: بازشناسی اسلام و ایران.

تکمیل‌همایون، ناصر. (۱۳۷۱). نگاهی به آسیا و شناخت آسیای مرکزی. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۳(۱)، ۴۸-۲۱.

جلالی کیاسری، سیدجواد (کارشناس آسیای مرکزی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی). *مصاحبه حضوری*در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۷/ ۲/ ۱۳۹۱.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. (ترجمهٔ عبدالسلام کاتب). تصحیح فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی.

حاتمی، طهماسب (کارشناس بخش آسیای مرکزی جامعه المصطفی العالمیه). *مصاحبه حضوری* در جامعه المصطفی العالمیه، ۱۹/ ۱/ ۱۳۹۱.

حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۷۲). (ترجمه میر حسین شاه). تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام. تهران: دانشگاه الزهرا.

حدیثی، قحطان عبدالستار. (۱۹۹۰). *ارباع خراسان الشهیره*. بصره: دارالحکمه.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۵). گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز. *فصلنامه ایراس*، ۲(۱)، ۱۱۴-۱۳۳.

رفیع، حسین و اسماعیل مظلومی. (۱۳۹۱). موانع همگرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز. *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*. ۱۰(۵)، ۹۸-۷۹.

زمانی محجوب، حبیب. (۱۳۹۲). *در مسیر آفتاب: بررسی ورود اسلام به ماوراءالنهر*. مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

زیرک، محمدعیسی(معاون سابق رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان). *مصاحبه حضوری* در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۹/ ۵/ ۱۳۹۱ .

سارلی، ارازمحمد. (۱۳۶۴). *ترکستان در تاریخ*. تهران: امیرکبیر.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. (۱۳۹۰). *ترکمنستان*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

سنایی، مهدی. (۱۳۷۶). اسلام در آسیای مرکزی. *نامه فرهنگ*، ۲۶، ۱۷۹-۱۷۰.

سنایی، مهدی. (۱۳۹۰). *روابط ایران و آسیای مرکزی (روندها و چشم‌اندازها)*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

شمسا، برات. (۱۳۹۱). *آشنایی با کشورهای جهان اسلام؛ قرقیزستان*. تهران: اندیشه‌سازان نور.

صفرزاده، حبیب (رایزن فرهنگی سابق ایران در ازبکستان). *مصاحبه حضوری* در بجنورد، ۲۱/ ۷/ ۱۳۹۱.

ضیائی(مسئول مرکز آرشیو صدا و سیمای استان خراسان). *مصاحبه حضوری* در ساختمان آرشیو صدا و سیمای استان خراسان رضوی،۲۳/ ۷/ ۱۳۹۱.

عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۸). *جهانی سازی و همگرایی کشورهای اسلامی(موانع و چالش‌ها)*. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۰). *مصاحبه حضوری* در دانشگاه ادیان و مذاهب، ۷/ ۱۲/ ۱۳۹۰.

فلاح، رحمت‌الله. (۱۳۹۰). *جریان شناسی اسلامی در آسیای مرکزی (تحولات و چشم‌اندازها)*. تهران: اندیشه‌سازان نور.

کاراجیانس، امانوئل. (۱۳۹۱). *اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی*. (ترجمه و تنظیم مرکز مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر (شعبه خراسان)). قم: بوستان کتاب.

کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۷۰). *نظریه همگرایی در روابط بین الملل*. تهران: قومس.

کبریایی‌زاده، علی و حسین کبریایی‌زاده. (۱۳۹۱). *روند اسلام گرایی در کشورهای آسیای مرکزی (پیامدها و چالش‌ها برای ج.ا.ایران)*. تهران: موسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین المللی الهدی.

کتانی، علی(۱۳۸۳). *اقلیتهای مسلمان در جهان امروز*. (ترجمه محمدحسن آریا). تهران: امیرکبیر.

کولایی، الهه و محمد جواد خوانساری (۱۳۹۳). جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی در آسیای مرکزی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۲۱(۳)، ۲۷۵-۲۴۳.

مجیدی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *همگرایی در غرب آسیا: چالش‌ها و راهکارها، غرب آسیا، نظام بین الملل و همگرایی منطقه ای*، محمدرضا مجیدی و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. (ترجمه علینقی منزوی). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

ولایتی، علی‌اکبر و رضا سعید محمدی. (۱۳۸۹). تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام. *دوفصلنامه دانش سیاسی*، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۱(۶)، ۱۸۰-۱۵۱.

یوسفی، علی. (عضو مرکز پژوهشهای آسیای مرکزی دانشگاه فردوسی). *مصاحبه حضوری* در دانشگاه فردوسی، ۱۸/ ۶/ ۱۳۹۱.

Dougherty & pfaltzgraff. (1981). *Contending Theories of International Relations*. New York: Hurper Row Publishers.

Atkin, M .(1992). Religious,national and other identities in Central Asia. Hn J.A. Gross(ed). *Muslims in Central Asia: Expressions of identity and chang*. Duke University Press.

Keller, S .(2001). *To Moscow , not Mecca: The soviet campaign against Islam in Central Asia 1917-1941*, Praeger.

The Role of Islam in the Convergence of Iran and Central Asian Countries*

Habib Zamani Mahjoub[1]

Abstract

Convergence with neighboring countries is one of the ways of gaining and enhancing power for every country; therefore, identifying the contexts and factors of convergence and its challenges is one of the necessities of the foreign policy of every country. Central Asia is one of the most important neighboring areas for Iran which historical and cultural ties and regional common interest have multiplied the importance of Iran's convergence to the countries in this region.

The main question of the present research is that how and to what extent the religion of Islam can be a factor in the convergence of Iran and Central Asian countries?

In the present paper, using descriptive-analytical method and through library sources and interview, the mentioned question is analyzed. The findings show that Islam, beyond common theories of convergence and as the greatest factor in connecting Muslims, can result in the closeness and interaction between Iran and Central Asian countries. To do so, enhancing religious knowledge of the people who live in Central Asia region, paying attention to factors of Islamic unity, considering Sufi inclinations of people and cultural activities like showing films, theatre, poems, and developing common radio and television networks for propagating Islam are highly important and essential.

Keywords: Iran, Central Asia, Convergence, Islam.

---

1. Assistant Professor of Islamic History and Civilization Department, Imam Sadiq Research Institute for Islamic Sciences. Email: zamani1358@gmail.com.

* This article is taken from a research project entitled *Islam in Central Asia* conducted in Imam Sadiq Research Institute for Islamic Sciences in 2012-2014.